

ارتباط زائر و مزور، از دیدگاه محمد غزالی (با رویکرد نقد وهابیت)

حافظ نجفی*

چکیده:

موضوع زیارت از آغاز اسلام، مورد توجه مسلمانان بوده است. پیامبر خدا ﷺ با توصیه زبانی و عملی به مسلمانان درباره زیارت، مشروعیت و بایسته بودن آن را از دیدگاه اسلام آشکار ساخت. وجود دلایل فراوان عقلی و نقلی در منابع معتبر شیعه و سنی، به خصوص آثار امام محمد غزالی درباره حیات برزخی، امکان ارتباط دو سویه زنده‌ها و مردگان با یکدیگر، به ویژه هنگام زیارت و تأثیر پذیری مزور از دعاها و احسان‌های زائر، مستمسکی قوی برای نقد دیدگاه‌های عالمان وهابی است که با وجود اذعان به حیات برزخی مردگان، به ویژه پیامبران علیهم‌السلام، در عین حال منکر چنین ارتباط و تأثیری هستند. در این مقاله ابتدا چند دسته از روایات مرتبط با عنوان بحث که مورد پذیرش علمای وهابی است، نقل گردیده، آن‌گاه دیدگاه‌های علمای وهابی مبنی بر انکار ارتباط میان مرده‌ها و زنده‌ها به خصوص زیارت‌کننده و زیارت‌شونده و مخالفت این دیدگاه‌ها با روایات یاد شده، در بوته نقد قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: زیارت، غزالی، برزخ، زنده‌ها، مردگان، تأثیر، زائر، مزور، وهابی

احترام به گذشتگان و تجلیل از یاد و نامشان در میان همه اقوام بشر امری پسندیده است. در آیین مقدس اسلام، به صورت خاص، از این واقعیت بشری بهره‌برداری شده و برای تکریم عزیزان از دست رفته، دستورها و آدابی با عنوان «احسان به اموات» و «زیارت قبور» آنان، مطرح گردیده است.

در این میان، زیارت قبور شخصیت‌ها و بزرگان دین را می‌توان یکی از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین شعائر اسلامی دانست که می‌تواند مایه شکوفایی استعدادهای معنوی و آرامش روانی زائر گردد. زیارت قبور انبیا و اولیای خداوند و ارتباط با ارواح مطهرشان، حاکی از عزم جدی پیروان در عمل به تعالیم دین و تداوم راه آنان است.

زیارت، که آداب و اصولی آموزنده دارد و با ادای سلام و خواندن زیارتنامه، انجام می‌شود، در صورت توجه به شخصیت مزور و تأمل و دقت در مضامین زیارتنامه، می‌تواند به صورتی شگفت‌انگیز، تحول‌آفرین و شخصیت‌ساز باشد.

سیره مسلمانان گواهی می‌دهد، گاهی زیارت قبور بزرگان و اولیای الهی، موجب دگرگونی روحی و معنوی بسیاری از زائران شده است؛ که از آن می‌توان به «کارکرد روانی زیارت» تعبیر کرد؛ کارکردی که می‌تواند پادزهری برای انواع افسردگی‌ها و کج خلقی‌های برآمده از ناملايمات روزگار باشد. از آنجا که اندیشمندان اهل سنت، حتی علمای وهابی، حیات برزخی را قبول دارند، مع الوصف، عالمان وهابی ارتباط متقابل ارواح انسان‌های متوفی با عالم دنیا و انسان‌های زنده و اثرپذیری از یکدیگر را به شدت انکار می‌کنند، در این مقاله دیدگاه‌های امام محمد غزالی درباره ارتباط متقابل زنده‌ها با مردگان، و بهره‌مندی مزور از دعاهای زائر را بررسی می‌کنیم و دیدگاه وهابیون را با استفاده از دلایل متقن عقلی و نقلی به نقد می‌کشیم.

ارتباط ارواح با عالم دنیا، در برزخ

اعتقاد به عالم برزخ، از ضروریات دین و از واقعیت‌های قرآنی است^۱ که در لسان روایات از آن به «عالم قبر» تعبیر شده است (قمی ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۱۹؛ ابن بابویه، ۱۳۶۲ش، ج ۱، ص ۱۲۰) و از باورهای مورد اتفاق، نزد علمای شیعه و سنی است (علامه حلّی، ۱۳۸۲ش، ص ۲۹۷؛ تفتازانی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، صص ۸۸ و ۹۱). صرف نظر از آیات و اخبار فراوانی که

۱. ﴿وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾ (مؤمنون: ۱۰۰)

درباره حیات برزخی انسان وجود دارد (سیوطی، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۱۷۸؛ غزالی، ۱۴۱۲ق، ج ۳، صص ۵۴۹-۵۴۸ و ج ۱۵، صص ۱۸۲-۱۸۱ و ۱۸۴؛ رازی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، صص ۲۲۴-۲۱۱)، برخی از اندیشمندان مسلمان، دلایل عقلی اطمینان بخشی را نیز ارائه کرده‌اند. (رازی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۲۲۷؛ تفتازانی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۹۱).

در این مقاله به دنبال اثبات این مطلب هستیم که آیا از نظر امام محمد غزالی، روح انسان متوفی می‌تواند با کسی که به زیارت قبر وی آمده است در ارتباط باشد؟ در صورت اثبات، باید روشن کنیم که آیا با وجود این ارتباط متقابل، شخص مورد زیارت می‌تواند از ادعیه و قرائت قرآن یا دیگر احسان‌ها و خیرات زیارت کننده بهره‌مند شود و تأثیر بپذیرد یا خیر؟ برای پاسخ به این پرسش‌ها توضیح چند مطلب مقدماتی لازم است:

۱. به اعتقاد غزالی، مرگ عامل قطع رابطه مردگان با دنیا نیست. او برای اثبات این ادعا به روایاتی استناد کرده است که اهل سنت، به خصوص علمای وهابی، آنها را در منابع روایی خود آورده و مفاد آنها را پذیرفته‌اند (ابن حنبل، ۱۴۲۱ق، ج ۲۳، ص ۱۶۳؛ حاکم، ۱۴۱۱ق، ج ۳، ص ۲۲۳؛ البانی، بی تا، ج ۷، ص ۸۵۵)؛ از جمله روایت مربوط به شهادت عبدالله بن عمرو انصاری در جنگ احد که پیامبر خدا ﷺ به فرزند ایشان (جابر) فرمود:

خداوند پدرت را زنده کرد و در پیشگاه خود نشاند، در حالی که هیچ حایلی بین او و خدا وجود نداشت. [خداوند متعال به او] فرمود: «تَمَنَّ عَلَيَّ يَا عَبْدِي مَا شِئْتَ أُعْطِيكَ»؛ «ای بنده من، هر چه دوست داری از من بخواه تا عطايت كنم». پدرت عرضه داشت: «پروردگارا! خواسته‌ام این است که مرا به دنیا بازگردانی تا بار دیگر در راه تو و پیامبرت کشته شوم». خداوند در پاسخ فرمود: «فرمان من بر این استوار شده است که بازگشت امکان پذیر نیست.» (غزالی، ۱۴۱۲ق، ج ۳، صص ۵۴۹-۵۴۸ و ج ۱۵، ص ۱۷۴).

این حدیث را احمد بن حنبل در مسند (ابن حنبل، ۱۴۲۱ق، ج ۲۳، ص ۱۶۳) و حاکم در مستدرک (حاکم، ۱۴۱۱ق، ج ۳، ص ۲۲۳) نقل کرده و آن را از احادیث صحیح‌الاسناد دانسته‌اند. ناصرالدین البانی از علمای وهابی نیز آن را نقل کرده و از احادیث حسن به شمار آورده است (البانی، بی تا، ج ۷، ص ۸۵۵).

گفتنی است که قرآن نیز از علاقه مردگان به بازگشت به دنیا برای جبران کوتاهی خود

حکایت دارد:

﴿قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ...﴾^۱ (مؤمنون: ۹۹ و ۱۰۰).

همچنین روایاتی حاکی از این است که اموات در انتظار زنده‌ها هستند و هرگاه کسی از دنیا به عالم برزخ منتقل می‌شود، از او درباره‌ی اهل دنیا سؤال‌هایی می‌کنند. یکی از این احادیث، روایت ابو ایوب انصاری از پیامبر خدا ﷺ است (غزالی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۵، ص ۱۸۹).

البانی این حدیث را صحیح دانسته و گفته است:

ابن قیم برای اثبات این مسئله (سؤال مردگان درباره‌ی وضع زنده‌ها) ادله‌ی زیادی آورده، ولی از حدیث ابوهریره غفلت کرده است که می‌گوید: «وقتی مؤمنی از دنیا می‌رود، ارواح مؤمنان از او در باره‌ی آشنایان خود از اهل زمین سؤال می‌کنند.» (البانی، بی تا، ج ۶، ص ۲۵۶؛ همو، ۱۴۳۱ق، ج ۹، ص ۱۴۰).

ملاحظه می‌کنید که احادیث یادشده، علاقه‌ی مردگان به دنیا و اهل آن را نشان می‌دهد.

این در حالی است که البانی گفته است:

وقتی انسان می‌میرد، علاقه‌ی او از دنیا به‌طور کلی قطع می‌شود؛ «المیت إذا مات انقطعت علاقته بال دنیا بال کلیة» (البانی، ۱۴۳۱ق، ج ۹، ص ۱۳۹).

۲. ابو حامد غزالی بر این باور است که اعمال زنده‌ها در عالم برزخ به ارواح عرضه می‌شود و اموات از اعمال زنده‌ها آگاه می‌شوند. او برای اثبات این مطلب چندین روایت را به عنوان شاهد بحث خویش آورده است؛ از جمله روایت نعمان بن بشیر از پیامبر خدا ﷺ که نقل می‌کند آن حضرت روزی در منبر به مردم فرمود:

«اللَّهِ فِي إِخْوَانِكُمْ مِنْ أَهْلِ الْقُبُورِ فَإِنَّ أَعْمَالَكُمْ تُعْرَضُ عَلَيْهِمْ» (غزالی، ۱۴۱۲ق،

ج ۱۵، ص ۱۸۸).

«خدا را، خدا را در نظر داشته باشید در حق برادران خود از اهل گورستان؛ چرا که عمل‌های شما بر ایشان عرضه می‌شود.»

ابن تیمیه نیز با نقل حدیثی از ابوهریره، این مطلب را پذیرفته است (ابن تیمیه، ۱۴۱۸ق، ص ۱۲۹). و همچنین البانی حدیث ابودرداء را در خصوص اینکه اعمالتان بر مردگان عرضه می‌شود و مردگان از اعمال شما خوشحال یا ناراحت می‌شوند؛ «إِنَّ أَعْمَالَكُمْ تُعْرَضُ عَلَيَّ

۱. روردگارا، مرا [برای جبران گناهان و تقصیرهایی که از من سر زده است، به دنیا] بازگردان. امید است در [برابر] آنچه [از عمر، مال و ثروت در دنیا] واگذاشته‌ام، کار شایسته‌ای انجام دهم.

مَوْتَاكُم فَيَسْرُونَ، وَيُسَاؤُونَ» نقل کرده و با بیان اینکه سلسله رجال این حدیث از ثقات هستند، آن را پذیرفته است (البانی، بی تا، ج ۶، ص ۶۰۷).

روایت دیگری که غزالی بدان استناد کرده، ابوسعید خدری است که گفت: پیامبر

خدا ﷺ می فرمود:

«إِنَّ الْمَيِّتَ يَعْرِفُ مَنْ يُعَسِّلُهُ وَمَنْ يَحْمِلُهُ وَمَنْ يُدَلِّيهِ إِلَى قَبْرِهِ» (غزالی، ۱۴۱۲ق،

ج ۱۵، ص ۱۸۸).

«کسی که مرده است، شوینده و بردارنده و کسی را که وی را در گور می نهد، می شناسد.» پس از بیان این دو مقدمه، درباره موضوع مقاله باید گفت امام محمد غزالی، گذشته از عقیده به وجود رابطه و علاقه میان مردگان و دنیا و اهل آن، به وجود رابطه و مؤانست میان زنده‌ها و مردگان، به‌ویژه زائر و مزور، و تأثیرپذیری مزور از زائر قائل است. او برای به کرسی نشاندن عقیده خویش به روایاتی استناد کرده است که به دو گروه قابل تقسیم‌اند:

* گروه اول: روایاتی که وی برای اثبات وجود رابطه و مؤانست آورده است. او

در باب فضیلت صلوات بر پیامبر اسلام ﷺ و اهل بیتش علیهم السلام این روایت را از پیامبر گرامی اسلام ﷺ آورده است که فرمودند:

«لَيْسَ أَحَدٌ يُسَلِّمُ عَلَيَّ إِلَّا رَدَّ اللَّهُ عَلَيَّ رُوحِي حَتَّىٰ أُرَدَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ» (غزالی، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۵۶۱ و ج ۱۵، ص ۱۷۶).

«هیچ کس بر من سلام نمی کند، الا اینکه خدای متعال روحم را به [جسد] من برمی گرداند تا سلام او را پاسخ بدهم.»

شاید برخی گمان کنند این مسئله، مختص پیامبران خدا یا حداقل مختص پیامبر گرامی اسلام است؛ ولی غزالی به این اشکال مقدر پاسخ داده و گفته است: این ارتباط به پیامبران اختصاص ندارد؛ بلکه طبق روایت عایشه از پیامبر خدا ﷺ در مورد همه اهل قبور است. پیامبر خدا در این روایت فرموده‌اند:

«مَا مِنْ رَجُلٍ يَزُورُ قَبْرَ أَخِيهِ وَيَجْلِسُ عِنْدَهُ إِلَّا اسْتَأْنَسَ بِهِ وَرَدَّ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَقُومَ.» (غزالی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۵، ص ۱۷۶).

«هر مردی گور برادر خود را زیارت کند و نزدیک آن بنشیند، وی با او انس می گیرد و پاسخش را می دهد.»

غزالی پارا فراتر گذاشته و گفته است:

«بر اساس روایت ابوهریره، این انس و ارتباط، مختص آشنایان و اقوام میت هم نیست؛ بلکه هر زائری بر مزار هر میتی گذر کند و بر او سلام دهد، میت سلام او را پاسخ می‌دهد.» (همان، ۱۴۱۲ق، ص ۱۷۷).

ارتباط و انس مردگان با زنده‌ها، گویا از امور مسلم نزد بزرگان اهل سنت محسوب می‌شود. احمد بن حنبل (ابن حنبل، ۱۴۲۱ق، ج ۲۹، ص ۳۱۸)، مسلم (مسلم بن حجاج، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۱۱۲)، حاکم (حاکم، ۱۴۱۱ق، ج ۳، ص ۵۱۲) و دیگران (عبدالجبار، ۲۰۱۴ق، ج ۱۶، ص ۲۲۳) نقل کرده‌اند: «عمرو بن عاص هنگام فوتش بسیار منقلب بود و بر گذشته خود تأسف می‌خورد. لحظه آخر عمرش از حاضران درخواست کرد بعد از مرگ و دفن وی، ساعتی بالای سر قبرش بمانند تا روح وی با آنان انس بگیرد.

ناصرالدین البانی نیز در بحث حیات برزخی انبیا، با نقل روایت «مَا مِنْ أَحَدٍ يُسَلِّمُ عَلَيَّ إِلَّا رَدَّ اللَّهُ عَلَيَّ رُوحِي حَتَّى أَرُدَّ عَلَيْهِ السَّلَامَ»، پذیرفته است که هر کس به پیامبر خدا ﷺ سلام بدهد، پیامبر جواب سلام او را می‌دهد. وی معتقد است که این، یک ویژگی برای آن حضرت محسوب می‌شود (البانی، ۱۴۳۱ق، ج ۹، ص ۱۱۰).

او در مقام دیگری حدیث مذکور را نقل کرده و آن را پذیرفته و اسناد آن را حسن دانسته است. اما با وجود این می‌گوید: «این حدیث، صراحت در سماع ندارد.» (البانی، ۱۴۳۱ق، ج ۹، ص ۹۷) و منظورش این است که پیامبر ﷺ سخن سلام دهندگان را نمی‌شنود و نمی‌تواند با آنها ارتباط داشته باشد.

* گروه دوم: روایاتی است که ابوحامد غزالی با هدف اثبات اثرپذیری اموات از دعاها و احسان‌های زنده‌ها نقل کرده است. این روایات در چند ساحت قابل بررسی هستند:

الف) چنان که در بحث احکام اموات در کتب فقهی مطرح شده، تلقین میت یکی از مستحبات مؤکد است که نه تنها بیانگر امکان ارتباط زنده‌ها با روح میت در قبر است، بلکه نشان می‌دهد که می‌توان برخی امور را به ارواح اموات آموزش داد.

مؤلف کتاب «تبيين الحقائق»، از پیروان ابوحنیفه گفته است:

«تَلْقِيَنِ الْمَيِّتَ مَشْرُوعٌ لِأَنَّهُ تَعَادُ إِلَيْهِ رُوحُهُ، وَعَقْلُهُ وَيَفْهَمُ مَا يُلَقَّنُ» (زیلعی، ۱۳۱۳ق،

ج ۱، ص ۲۳۴).

«تلقین میت جایز است؛ زیرا روح میت و عقلش به او باز می‌گردد و آنچه را تلقین می‌شود، در ک می‌کند.»

غزالی نیز تلقین میت را امری مستحب می‌داند و چندین روایت را در این زمینه به‌عنوان شاهد آورده است؛ از جمله روایت سعید بن عبدالله آزدی که گفت:

«ابو امامه باهلی را در حال جان‌کندن دیدم. گفت: «ای سعید، چون من مُردم، همان کاری را انجام دهید که پیامبر خدا ﷺ فرموده است؛ چون پیامبر خدا فرمودند: وقتی مرده را دفن کردید، یک نفر بر بالای سر میت بایستد و بگوید: ای فلان، پسر فلان! این هنگام مرده صدای شما را می‌شنود، ولی جواب نمی‌دهد. پس بار دوم بگوید: ای فلان پسر فلان! در این صورت مرده راست می‌نشیند. پس بار سوم بگوید: ای فلان پسر فلان! در این نوبت مرده می‌گوید: «أرشدنا یرحمک اللهُ»؛ «ما را راهنمایی کنید، خداوند شما را رحمت کند!» لیکن شما صدای وی را نمی‌شنوید. پس از آن، وقتی تلقین‌کننده جملات، تلقین را بیان، و میت آنها را تکرار می‌کند، فرشته منکر و نکیر، می‌گویند: برخیزیم و برویم؛ چون حجت را به وی تلقین کرده‌اند.» (غزالی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۵، ص ۱۷۸).

طبرانی، حدیث مزبور را در دو کتاب خویش نقل کرده و سخنی از ضعف سندی یا دلالتی حدیث به میان نیاورده و مفاد آن را پذیرفته است (طبرانی، ۱۴۱۳ق، ص ۳۶۵؛ همو، بی‌تا، ج ۸، ص ۲۴۹).

ب) برخی از روایات مرتبط با بحث، ذیل موضوع «حقوق اجتماعی انسان‌ها» جای داده شده است. غزالی می‌گوید: لازم است انسان مسلمان آنچه از خوبی‌ها برای خود می‌خواهد، برای دیگران نیز بخواهد و برای سعادت آنها دعای خیر کند؛ چه مرده باشند و چه زنده. از پیامبر خدا ﷺ روایت شده است که فرمود:

«مَثَلُ الْمَيِّتِ فِي قَبْرِهِ مَثَلُ الْغَرِيقِ يَتَعَلَّقُ بِكُلِّ شَيْءٍ يَنْتَظِرُ دَعْوَةَ مَنْ وَلَدٍ أَوْ وَالِدٍ أَوْ أَخٍ أَوْ قَرِيبٍ وَإِنَّهُ لَيَدْخُلُ عَلَى قُبُورِ الْأَمْوَاتِ مِنْ دُعَاءِ الْأَحْيَاءِ مِنَ الْأَنْوَارِ مِثْلَ الْجِبَالِ»
(غزالی، ۱۴۱۲ق، ج ۵، ص ۱۹۱ و ج ۱۵، ص ۱۷۷).

«میت در قبرش به غرق‌شده‌ای شبیه است که برای نجات خویش به هر چیزی آویزان می‌شود. او در انتظار دعای فرزندی، پدر، برادر و نزدیکان است. هر آینه از دعای زنده‌ها نورهایی مثل کوه‌ها بر قبر مردگان وارد می‌شود.»

همین نگرش (لزوم دعا برای دیگران به منظور ادای حقوق برادران دینی) باعث شده بود در صدر اسلام مسلمانان همواره برای مردگان خود دعا می کردند و این به سیره مستمر آنان تبدیل شده بود. (همان، ج ۱۵، صص ۱۷۳ و ۱۷۸).

علی بن موسی الحداد گفت:

«با احمد بن حنبل در تشییع جنازه ای بودیم، وقتی میت را دفن کردند، ناینیایی نزدیک قبر شد و شروع کرد به خواندن قرآن. احمد به وی گفت: این بدعت است. نخوان! وقتی از آنجا بیرون آمدیم، یک نفر روایتی را از ابن عمر نقل کرد که به قرائت قرآن بر سر قبر میت توصیه کرده بود. احمد وقتی آن را شنید گفت: برو به آن مرد ناینیایی بگو بر سر قبر قرآن بخواند.»

در روایتی دیگر محمد بن احمد مروزی گفته است:

«از احمد بن حنبل شنیدم که می گفت: وقتی قبرستان می روید، فاتحة الكتاب و معوذتین و قل هو الله احد را بخوانید و ثواب آن را به اهل قبور هدیه کنید؛ زیرا به آنها می رسد.» (غزالی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۵، ص ۱۷۹).

گفتنی است که ابن تیمیه و اتباع وهابی وی، آرای فقهی و کلامی خود را بر مبنای مذهب احمد استوار می دانند.

ج) امام محمد غزالی معتقد است نوع قضاوت و دیدگاه زنده ها درباره مردگان، در سرنوشت مردگان تأثیر دارد. از این رو وی می گوید: «مستحب است بر مرده ها ثنا گفته شود و جز با نیکی از آنها یاد نشود.» وی این دیدگاه خود را به چند روایت؛ از جمله روایت انس بن مالک و ابوهریره مستند کرده است. انس بن مالک می گوید:

«جنازه ای بر پیامبر ﷺ گذشت. مردم به او بد گفتند! پیامبر ﷺ وقتی آن را شنید فرمود: وَجَبَتْ [این بدی] در حقش لازم گردید. سپس جنازه دیگری از مقابل پیامبر عبور داده شد که مردم از او به نیکی یاد کردند. پیامبر ﷺ فرمود: وَجَبَتْ [این نیکی] در حقش لازم گردید. عمر بن خطاب که آنجا حاضر بود، از علت این مسئله پرسید. پیامبر خدا ﷺ در جوابش فرمود: «إِنَّ هَذَا أَثْنَيْتُمْ عَلَيْهِ خَيْرًا فَوَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ، وَإِنَّ هَذَا أَثْنَيْتُمْ عَلَيْهِ شَرًّا فَوَجَبَتْ لَهُ النَّارُ، وَأَنْتُمْ شُهَدَاءُ لِلَّهِ فِي الْأَرْضِ»؛ این یکی را نیکو گفتید، بهشت بر او واجب شد و دیگری را بد گفتید، آتش بر وی واجب گشت، و شما گواهان خدا در زمین هستید.» (غزالی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۵، ص ۱۸۰؛ خلال البغدادی، ۱۴۲۴ق، ص ۸۹).

ابن قیم نیز این حدیث را نقل کرده و مفاد آن را پذیرفته است (ابن قیم الجوزیه، بی تا، ص ۱۲۲). ناصرالدین البانی در مشکاة المصابیح حدیث مزبور را آورده و صحت و اعتبار آن را مورد اتفاق دانسته است (خطیب العمری و التبریزی، ۱۹۸۵م، ج ۱، ص ۵۲۴). او در کتاب احکام الجنائز گفته است که بخاری در صحیح، ج ۳، صص ۱۷۸-۱۷۷، و ج ۵، صص ۱۹۳-۱۹۲، مسلم در صحیح، ج ۳، ص ۵۳، نسائی در سنن، ج ۱، ص ۲۷۳ و ترمذی در سنن، ج ۲، ص ۱۵۸ این حدیث را صحیح دانسته و ابن ماجه، در سنن، ج ۱، ص ۴۵۴ و حاکم در مستدرک، ج ۱، ص ۳۷۷ آن را آورده‌اند (البانی، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۴۴).

ابوهریره از پیامبر خدا ﷺ نقل کرده است که فرمودند:

«إِنَّ الْعَبْدَ لَيَمُوتُ فَيُثَنَّى الْقَوْمُ الثَّنَاءَ يَعْلَمُ اللَّهُ مِنْهُ غَيْرَهُ فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى لِمَلَائِكَتِهِ أَشْهَدُكُمْ أَنِّي قَدْ قَبَلْتُ شَهَادَةَ عَبِيدِي عَلَى عَبْدِي وَتَجَاوَزْتُ عَنْ عِلْمِي فِي عَبْدِي» (غزالی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۵، ص ۱۸۰).

«وقتی بنده‌ای می‌میرد و مردم از وی به نیکی یاد می‌کنند، در حالی که خدای - عز و جل - از آن بنده چیز دیگری می‌دانست، در این صورت خداوند به فرشتگان می‌گوید: شما را گواه می‌گیرم که من گواهی بندگان خود را در حق بنده خود قبول کردم و از آنچه در مورد بنده‌ام در علم من است، گذشت کردم.»

روایت ابوهریره در اینجا به تغییر مستقیم در وجود میت دلالت ندارد، بلکه صراحت دارد که دعای خیر زنده‌ها موجب عنایت پروردگار به آن مرده و نزول رحمت الهی بر او می‌شود. بنابراین، مردگان از دعای زنده‌ها بهره می‌برند و نتیجه دعاها عاید آنان می‌شود و این نوعی تأثیر است؛ هرچند غیر مستقیم بوده باشد. با این پشتوانه قوی و اعتباری که روایات مزبور نزد بزرگان اهل سنت به خصوص علمای وهابی دارد، به اضافه صراحت این روایات در دلالت، هر محقق منصفی به این نتیجه می‌رسد که میان مردگان و زنده‌ها رابطه و تأثیر وجود دارد.

انکار ارتباط با اموات از سوی علمای وهابی

از آنچه بیان کردیم؛ روشن شد که مردگان دارای درک و شعور کامل هستند، احسان‌ها و هدایای زنده‌ها را دریافت می‌کنند و از آنها مسرور می‌شوند و با عالم دنیا و انسان‌های زنده

در ارتباط هستند (ابن تیمیه، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۲۶؛ حدادی العبادی، ۱۳۲۲ق، ج ۱، ص ۱۰۲؛ زیلعی، ۱۳۱۳ق، ج ۱، ص ۲۳۴).

درباره پیامبر ﷺ نیز نقل کردیم که ایشان جواب سلام‌های زنده‌ها را می‌دهند (ابن تیمیه، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۲۳۳؛ همو، ۱۴۰۸ق، ج ۵، ص ۱۴۷).

احمد ابن تیمیه حرانی که آرا و نظریاتش سرمشق وهابیان است، ضمن نقل مضمون حدیث ابوایوب انصاری گفته است:

«روایات مستفیضی^۱ وجود دارد مبنی بر اینکه میت از وضعیت خانواده و دوستانش در دنیا خبر دارد و احوال آنان به میت عرضه می‌شود و از کارهایی که انجام می‌شود، خبر دارد و اگر نیکو باشد، موجب خوشحالی او، و گرنه باعث رنجشش می‌شود.»
وی همچنین از عایشه نقل کرده است که بعد از دفن عمر در حجره‌اش، خود را می‌پوشاند و می‌گفت پدرم و پیامبر خدا محرم هستند، ولی عمر اجنبی است. منظورش این بود که عمر وی را می‌بیند (همان، ۱۴۰۸ق، ج ۵، ص ۱۴۷).

چنان که ملاحظه شد، عالمان وهابی طیف‌های مختلف روایات را که امام محمد غزالی به آنها استدلال کرده است، در منابع خود آورده و مفاد آنها را پذیرفته‌اند؛ با وجود این، منکر هرگونه ارتباط مردگان با زنده‌ها هستند.

بن باز، از علمای معروف وهابی و مفتی سابق عربستان، هرگونه ارتباط اموات با اهل دنیا و آگاهی آنان از احوال زندگان را انکار می‌کند.^۲ او با اینکه برای پیامبر ﷺ حیاتی برزخی، کامل‌تر از حیات شهدا قائل است، با این حال می‌گوید:

«لازمه این حیات برتر، این نیست که پیامبر به غیب آگاه بوده و از امور دنیا آگاه باشد؛ بلکه علم به امور دنیا با پیش آمد مرگ، منقطع می‌شود (بن باز، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۸۷).

بن باز اتخاذ چنین دیدگاهی را درباره پیامبر ﷺ، بر این قاعده خودساخته استوار کرده است که ارتباط انسان با اهل دنیا و آگاهی‌اش از احوال آنان، با مرگ منقطع می‌شود؛ «لأنَّ المیت قد انقطعت صلته بأهل الدنيا وعلمه بأحوالهم» (بن باز، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۹۵).

۱. مستفیض به روایاتی اطلاق می‌شود که از نظر اعتبار بالاتر از خبر واحد و پایین‌تر از خبر متواتر است.
۲. در برخی مطالب این قسمت، از کتاب نقش اهدای خیرات در تکامل برزخی اموات، نوشته غلامرضا رضایی، ص ۴۱ و ۵۷ و ۵۸ استفاده شده است.

وی در همین راستا احادیثی را که می‌گوید پیامبر ﷺ به‌طور مستقیم سلام زائران را می‌شنود و به سلام آنان پاسخ می‌دهد، رد می‌کند و اعتقاد مسلمانان به سماع پیامبر ﷺ را مطلقاً خلاف شرع می‌داند (همان، بی‌تا، ص ۳۹۴).

این در حالی است که در میان روایات، احادیث صحیح‌السندی وجود دارد که حتی سایر سلفیان؛ از جمله ابن تیمیه، ظهور آن را در سماع پیامبر ﷺ پذیرفته‌اند؛ مانند این حدیث معروف: «مَا مِنْ أَحَدٍ يُسَلِّمُ عَلَيَّ إِلَّا رَدَّ اللَّهُ عَلَيَّ رُوحِي حَتَّى أَرُدَّ عَلَيْهِ السَّلَامَ» (ابن تیمیه، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۲۳۳؛ همو، ۱۴۰۸ق، ج ۵، ص ۱۴۷).

«هیچ کس بر من سلام نمی‌کند، مگر اینکه خداوند متعال روحم را به جسمم برمی‌گرداند تا سلام او را پاسخ دهم.»

ابن تیمیه حدیث یاد شده را به لحاظ سند، براساس شرط مسلم صحیح دانسته (ابن تیمیه، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۱۷۴) و به لحاظ دلالت، سماع سلام و پاسخ آن از سوی پیامبر ﷺ را پذیرفته است؛ هر چند آن را مختص زمانی می‌داند که سلام‌کننده نزد قبر مطهر حضرت باشد، و نه هر کس که از هر جا حتی از داخل مسجد عرض سلام کند:

«وَهَذَا السَّلَامُ مَشْرُوعٌ لِمَنْ كَانَ يَدْخُلُ الْحُجْرَةَ. وَهَذَا السَّلَامُ هُوَ الْقَرِيبُ الَّذِي يَرُدُّ النَّبِيَّ ﷺ وَسَلَّمَ عَلَيَّ صَاحِبِهِ» (ابن تیمیه، ۱۴۱۶ق، ج ۲۷، ص ۳۲۴).

«مشروعیت این سلام برای کسی است که از داخل حجره شریف سلام کند و این قبیل سلام است که پیامبر ﷺ به سلام‌کننده‌اش پاسخ می‌دهد.»

ناصرالدین البانی، محدث معروف وهابی که وهابیان، بسیار به آرای او اعتنا دارند نیز سماع پیامبر ﷺ را از اساس منکر شده است. انکار او در حالی است که حدیث «مَا مِنْ أَحَدٍ يُسَلِّمُ عَلَيَّ إِلَّا رَدَّ اللَّهُ عَلَيَّ رُوحِي حَتَّى أَرُدَّ عَلَيْهِ السَّلَامَ» را پذیرفته است. وی حتی از اینکه ابن تیمیه معتقد است پیامبر ﷺ سلام را از نزدیک قبر مطهر می‌شنود و پاسخ می‌دهد، اظهار شگفتی کرده و گفته است که من نفهمیدم مستند او چیست؟! همچنین در جای دیگر نیز وقتی از وی می‌پرسند: «آیا بین کسی که نزد قبر مطهر آن حضرت به ایشان سلام کند با کسی که از راه دور سلام کند، تفاوتی هست یا نه؟» قاطعانه پاسخ می‌دهد که هیچ تفاوتی نیست (البانی، ۱۴۳۱ق، ج ۳، ج ۲، ص ۵۶۴)؛ یعنی پیامبر ﷺ سلام هیچ یک را نمی‌شنود!

همچنین ناصرالدین البانی اموری مانند استغاثه به غیر خدا، استعانت از ارواح انبیا، صالحان و دیگر اموات را باتلاق‌های جاهلیت اولی شمرده و اعتقاد به استماع اموات از جمله پیامبران علیهم‌السلام و بندگان صالح را امور وهمی دانسته است.

«من جماهیر المسلمین من لا یزال یعیش فی أحوال الجاهلیة الأولى؛ من الاستغاثة بغیر الله، والاستعانة بالأنبیاء والصالحین الأموات وغیرهم من عباد الله، متوهمین أنهم یسمعونهم حین ینادون، وأنهم علی الاستجابة لهم قادرون، غیر آبهین بما فی القرآن الکریم والسنة الصحیحة من آیات بینات، ونصوص قاطعات، بأن الأموات لا یسمعون، وأنهم لو فرض سماعهم، لا یتجیبون» (البانی، ۱۴۳۱ق، ج ۳، ص ۷۸۰).

از میان توده‌های مردم مسلمان، کسانی هستند که پیوسته در باتلاق‌های جاهلیت نخستین زندگی می‌کنند؛ باتلاق‌هایی از قبیل استغاثه به غیر خدا و استعانت از پیامبران علیهم‌السلام و اموات صالح و غیر صالح، به توهم اینکه آنان صدایشان را می‌شنوند و بر اجابت درخواستشان توانایند؛ بدون اینکه به آیات روشن و نصوص قطعی که در قرآن کریم و سنت صحیح آمده است، توجه کنند؛ نصوصی مبنی بر اینکه اموات نمی‌شنوند و اگر هم به فرض بشنوند، درخواست آنان را اجابت نمی‌کنند.

از ناصرالدین البانی پرسیدند: با توجه به حدیث «مَا مِنْ أَحَدٍ يُسَلِّمُ عَلَيَّ إِلَّا رَدَّ اللَّهُ عَلَيَّ رُوحِي حَتَّى أَرُدَّ عَلَيْهِ السَّلَامَ» (ابوداود، ۱۴۳۰ق، ج ۳، ص ۳۸۴؛ ابن راهویه، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۴۵۲؛ ابن حنبل، ۱۴۲۱ق، ج ۱۶، ص ۴۷۷)، نظر شما درباره زنده بودن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم چیست؟ از آنجاکه وی نمی‌توانست حسن بودن سند حدیث را منکر شود، ناگزیر از دیدگاه خود مبنی بر عدم سماع اموات تنزل می‌کند و مسئله بازگشت روح مطهر حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به بدن مقدس ایشان برای پاسخ دادن به سلام مسلمانان را می‌پذیرد. ولی آن را این‌گونه توجیه می‌کند که: اولاً؛ حکم بازگشت روح به بدن، مختص پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است و نه سایر پیامبران علیهم‌السلام یا سایر اولیای الهی. ثانیاً؛ این حدیث تنها بازگشت روح هنگام سلام را اثبات می‌کند و نه دائمی بودن ارتباط روح مطهر آن حضرت با بدن شریف ایشان را (البانی، ۱۴۳۱ق، ج ۳، ص ۸۰۸-۸۰۵).

این در حالی است که در سیره اصحاب نزدیک پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم حتی درخواست از متوفای نیز مشاهده شده است؛ برای مثال نقل شده، زمانی که پیامبر خدا رحلت کرد، ابوبکر وارد

حجره عایشه شد و صورت پیامبر خدا را باز کرد و بوسید و در حالی که اشک می ریخت، این جمله‌ها را بر زبان جاری ساخت:

«بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي يَا نَبِيَّ اللَّهِ طِبْتَ حَيًّا وَ مَيِّتًا أَذْكُرْنَا عِنْدَ رَبِّكَ يَا مُحَمَّدٌ...» (بخاری، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۱۲؛ ابن هشام، بی تا، ج ۴، ص ۳۰۶-۳۰۵).

«پدر و مادرم به فدایت! ای پیامبر خدا، در زمان زندگی و پس از مرگ، پاک بوده‌ای. از ما نزد پروردگارت یاد کن ای محمد...».

علی بن ابی طالب علیه السلام نیز هنگام غسل دادن پیامبر صلی الله علیه و آله چنین فرمود:

«بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ لَقَدْ انْقَطَعَ بِمَوْتِكَ مَا لَمْ يَنْقَطِعْ بِمَوْتِ غَيْرِكَ مِنَ النَّبُوَّةِ وَ الْإِنْبَاءِ وَ أَخْبَارِ السَّمَاءِ... بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي أَذْكُرْنَا عِنْدَ رَبِّكَ وَ اجْعَلْنَا مِنْ بَالِكَ.» (شریف الرضی، ۱۴۱۴ق، ص ۳۵۶، خطبه ۲۳۵).

«پدر و مادرم به فدایت، ای پیامبر خدا، با مرگ تو رشته‌ای پاره شد که در مرگ دیگران این گونه نشد. با مرگ تو رشته پیامبری و فرود آمدن پیام و اخبار آسمانی گسست... پدر و مادرم فدای تو! ما را در پیشگاه پروردگارت یاد کن و در خاطر خود نگهدار.»

نتیجه گیری

از مطالب پیش گفته این نتایج به دست می آید:

الف) عقیده به بررخ و حیات و بقای روح در آن، مورد اتفاق همه فرق اسلامی است.
ب) به نظر همه علمای شیعه و اکثر دانشمندان سنی، روح متوفا دارای شعور و درک کامل است. او دنیا و رخدادهای آن را فراموش نمی کند و همواره از تازه واردان به عالم برزخ، سرنوشت انسان‌های ساکن در دنیا را پی گیری می کند (ابن حنبل، ۱۴۲۱ق، ج ۲۳، ص ۱۶۳؛ حاکم، ۱۴۱۱ق، ج ۳، ص ۲۲۳؛ غزالی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۵، ص ۱۸۹؛ البانی، بی تا، ج ۶، ص ۲۶۵ و ج ۷، ص ۸۵۵؛ همو، ۱۴۳۱ق، ج ۹، ص ۱۴۰).

ج) همه کارهای خیر، دعاها و احسان‌هایی که انسان‌های زنده، به ویژه زائران قبور برای اموات انجام می دهند، به آنها می رسد و موجب آرامش روح اموات می شود (ابن تیمیه، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۲۶؛ همو، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۹۵).

د) دیدگاه علمای وهابی درباره انکار سماع مردگان و ارتباط ارواح اموات با

زنده‌ها، با روایات معتبری در تضاد است که از نظر سند و دلالت، نه تنها مورد قبول اکثر قریب به اتفاق علمای شیعه و سنی است، بلکه خود وهابیان نیز آنها را پذیرفته‌اند؛ چنان که گفتیم، روایت مربوط به شهادت عبدالله بن عمرو انصاری در جنگ أحد و روایت ابو ایوب انصاری را عالمان و نظریه پردازان بزرگ وهابی، همچون ابن تیمیه و ابن قیم و البانی در منابع خود آورده و آن را صحیح دانسته‌اند (ابن حنبل، ۱۴۲۱ق، ج ۲۳، ص ۱۶۳؛ الحاکم ۱۴۱۱ق، ج ۳، ص ۲۲۳؛ غزالی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۵، ص ۱۸۹؛ البانی، بی تا، ج ۶، ص ۲۶۵ و ج ۷، ص ۸۵۵؛ همو، ۱۴۳۱ق، ج ۹، ص ۱۴۰).

روایاتی نیز در خصوص عرضه اعمال زنده‌ها به ارواح مردگان وجود دارد و ابن تیمیه با نقل حدیثی از ابوهریره، این مطلب را پذیرفته (ابن تیمیه، ۱۴۱۸ق، ص ۱۲۹) و البانی نیز حدیث ابودردا در خصوص ارائه اعمال بر مردگان را نقل کرده و با بیان اینکه سلسله رجال این حدیث از ثقات هستند، آن را پذیرفته است (البانی، بی تا، ج ۶، ص ۶۰۷).

در روایاتی، ارتباط متقابل بلکه انس و علاقه میان زائر و مزور مورد تأکید قرار گرفته است؛ مانند روایتی از پیامبر گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که فرمودند:

«لَيْسَ أَحَدٌ يُسَلِّمُ عَلَيَّ إِلَّا رَدَّ اللَّهُ عَلَيَّ رُوحِي حَتَّى أَرُدَّ عَلَيْهِ السَّلَامَ» (غزالی، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۵۶۱ و ج ۱۵، ص ۱۷۶).

«هیچ کس بر من سلام نمی کند، مگر اینکه خدای متعال روحم را به (جسد) من برمی گرداند تا سلام او را پاسخ دهم.»

این روایت در اکثر منابع معتبر اهل سنت و منابع مورد قبول وهابیان آمده و محتوای آن پذیرفته شده است.

البانی نیز حدیث مزبور را نقل کرده و آن را پذیرفته و اسناد آن را حسن دانسته است. با وجود این، رابطه مردگان با زنده‌ها و سماع مردگان را از اساس منکر شده است! (البانی، ۱۴۳۱ق، ج ۹، ص ۹۷).

با توجه به نکات پیش گفته، روشن شد که دیدگاه علمای وهابی در مقابل روایات معتبر قرار دارد؛ لذا در میان عامه مسلمانان (اعم از شیعه و سنی) و جاهتی ندارد.

* قرآن كريم

١. آلوسی، نعمان بن محمود، (بی تا)، الآيات البينات في عدم سماع الأموات على مذهب الحنفية السادات، تحقيق محمد ناصر الدين الألباني، بيروت المكتب الإسلامي، چاپ چهارم، بی تا.
٢. ابن بابويه، محمد بن علی، (الشيخ الصدوق) (١٣٦٢ش) الخصال، تحقيق و تصحيح علی اکبر غفاری، جامعة مدرسين، قم.
٣. ابن تیمیه الحرانی، احمد بن عبدالحلیم (١٤١٩ق)، اقتضاء الصراط المستقیم لمخالفة أصحاب الجحیم، تحقيق ناصر عبدالكريم العقل، دار عالم الكتب، بيروت، چاپ هفتم.
٤. ابن تیمیه الحرانی، احمد بن عبدالحلیم (١٤٠٨ق)، الفتاوى الكبرى لابن تیمیه، دارالکتب العلمیه، بيروت، چاپ اول.
٥. ابن تیمیه الحرانی، احمد بن عبدالحلیم (١٤١٦ق)، مجموع الفتاوى، تحقيق عبدالرحمان بن محمد بن قاسم، مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، المدينة النبوية.
٦. ابن تیمیه الحرانی، احمد بن عبدالحلیم (١٤١٨ق)، قاعدة عظيمة في الفرق بين عبادات أهل الإسلام والإيمان وعبادات أهل الشرك والنفاق، دار العاصمة، رياض، چاپ دوم.
٧. ابن تیمیه الحرانی، تقی الدین ابوالعباس احمد بن عبدالحلیم (١٤١٨ق)، المستدرک علی مجموع فتاوى، بی جا، چاپ اول.
٨. ابن راهويه، اسحاق بن ابراهيم (١٤١٢ق)، مسند إسحاق بن راهويه، تحقيق د. عبدالغفور بن عبدالحق، مكتبة الإيمان، المدينة المنورة، چاپ اول.
٩. ابن قيم الجوزية، محمد بن ابى بكر (بی تا)، الروح فى الكلام على ارواح الأموات والأحياء بالدلائل من الكتاب والسنة، دارالکتب العلمیه، بيروت.
١٠. ابن قيم الجوزيه، محمد بن ابى بكر بن ايوب بن سعد شمس الدين (بی تا)، حادى الأرواح إلى بلاد الأفراح، مطبعة المدنى، القايره.
١١. ابن هشام، ابو محمد عبد الملك بن هشام الحميرى البصرى (بی تا)، السيرة النبوية، تحقيق مجموعة من الأساتذة، المكتبة العلمیه، بيروت.
١٢. البانى، ابو عبدالرحمان محمد ناصر الدين (١٤٠٥ق)، إرواء الغليل فى تخريج أحاديث منار السبيل، المكتب الإسلامى، بيروت، چاپ دوم.

١٣. البانى، ابو عبدالرحمان محمد ناصرالدين (١٤٠٦ق)، أحكام الجنائز، المكتب الإسلامى، چاپ چهارم.
١٤. البانى، ابو عبدالرحمان محمد ناصرالدين (بى تا)، سلسلة الأحاديث الصحيحة وشىء من فقها وفوائدها، مكتبة المعارف للنشر والتوزيع، الطبعة الأولى، الرياض.
١٥. البانى، محمد ناصرالدين (١٤٣١ق)، موسوعة الألبانى فى العقيدة، تحقيق شادى بن محمد، مركز النعمان للبحوث والدراسات الإسلامية، صنعاء، اليمن، چاپ اول.
١٦. بخارى، ابو عبدالله محمد بن اسماعيل (١٤٢٢ق)، صحيح البخارى، دار طوق النجاة (مصورة عن السلطانية بإضافة ترقيم محمد فؤاد عبدالباقي)، بى جا، چاپ اول.
١٧. بن باز، عبدالعزيز بن عبدالله (بى تا)، مجموع فتاوى، تحقيق محمد بن سعد الشويعر، نرم افزار المكتبة الشاملة.
١٨. بيهقى، ابوبكر احمد بن الحسين (١٤٠١ ق)، الاعتقاد والهداية إلى سبيل الرشاد على مذهب السلف وأصحاب الحديث، تحقيق أحمد عصام الكاتب، دارالآفاق الجديدة، بيروت، چاپ اول.
١٩. بيهقى، ابوبكر احمد بن الحسين (١٤٢٣ق)، شعب الإيمان، مكتبة الرشد للنشر والتوزيع بالرياض بالتعاون مع الدار السلفية ببومباى بالهند، چاپ اول.
٢٠. تفتازانى، سعدالدين (١٤٠٩ق)، شرح المقاصد، قم، نشر الشريف الرضى.
٢١. حاكم النيشابورى، أبو عبدالله محمد بن عبدالله بن محمد (١٤١١ق)، المستدرک على الصحيحين، دارالكتب العلمية، بيروت، چاپ اول.
٢٢. حدادى العبادى، ابوبكر بن على بن محمد (١٣٢٢ق)، الجوهرة النيرة، المطبعة الخيرية، چاپ اول.
٢٣. علامه حلى، حسن بن يوسف بن مطهر (١٣٨٢ش)، كشف المراد فى شرح تجريد الاعتقاد، مؤسسه امام صادق عليه السلام، قم.
٢٤. خطيب العمري، محمد بن عبد الله و التبريزى، ابو عبد الله ولى الدين (١٩٨٥م) مشكاة المصابيح، تحقيق محمد ناصرالدين الألبانى، المكتب الإسلامى، بيروت، چاپ سوم.
٢٥. خلال البغدادي الحنبلى، ابوبكر احمد بن محمد بن هارون بن يزيد (١٤٢٤ق)، الأمر بالمعروف والنهى عن المنكر، دارالكتب العلمية، بيروت، چاپ اول.
٢٦. دارقطنى، ابوالحسن على بن عمر بن احمد البغدادي (١٤٢٤ق)، سنن الدار قطنى، مؤسسة الرسالة، بيروت، چاپ اول.

٢٧. رازى، فخرالدين (١٤٠٧ق)، المطالب العالية من العلم الإلهى، دارالكتاب العربى، بيروت، چاپ اول.
٢٨. زيلعى، عثمان بن على (١٣١٣ق)، تبیین الحقائق شرح كنز الدقائق وحاشية الشلبي، تحقيق و تعليق شهاب الدين احمد، الشلبي، المطبعة الكبرى الأميرية، بولاق، قاهره، چاپ اول.
٢٩. سجستانى، (ابوداود)، سليمان بن الأشعث (١٤٣٠ق)، سنن ابى داود، تحقيق شعيب الأرنؤوط، محمّد كامل قره بللى، دارالرسالة العالمية، بى جا، چاپ اول.
٣٠. سيوطى، عبدالرحمان بن ابى بكر (١٤٢٤ق)، الحاوى للفتاوى، دار الفكر للطباعة والنشر، بيروت.
٣١. شريف الرضى، محمد بن حسين (١٤١٤ق)، نهج البلاغة (للصباحى صالح)، انتشارات هجرت، قم.
٣٢. شيبانى، احمد بن محمد بن حنبل (١٤٢١ق)، مسند الإمام أحمد بن حنبل، تحقيق شعيب الأرنؤوط، مؤسسة الرسالة، بى جا، چاپ اول.
٣٣. طبرانى، ابوالقاسم سليمان بن احمد بن ايوب (١٤١٣ق)، الدعاء للطبرانى، دارالكتب العلمية، بيروت، بيروت، چاپ اول.
٣٤. طبرانى، ابوالقاسم سليمان بن احمد (بى تا)، المعجم الكبير، تحقيق، حمدى بن عبدالمجيد السلفى، مكتبة ابن تيميه، القاهرة.
٣٥. طيالسى البصرى، ابوداود سليمان بن داود بن الجارود (١٤١٩ق)، مسند أبى داود الطيالسى، دار هجر، مصر، چاپ اول.
٣٦. عبدالجبار، صهيب (بى تا)، المسند الموضوعى للكتب العشرة، بى جا.
٣٧. عبدالجبار، صهيب (٢٠١٤ق)، الجامع الصحيح للسنن والمسانيد، [الكتاب غير مطبوع].
٣٨. غزالى، ابو حامد محمد بن محمد غزالى (١٤١٢ق)، إحياء علوم الدين، دار الهادى، بيروت، چاپ اول.
٣٩. قشيرى النيسابورى، ابوالحسين مسلم بن حجّاج (١٤١٢ق)، صحيح مسلم، تحقيق: محمّد فؤاد عبدالباقي، دار الحديث، القاهرة، چاپ اول.
٤٠. قمى، على بن ابراهيم (١٤٠٤ق)، تفسير القمى، تحقيق طيب موسى جزائرى، دار الكتاب، قم، چاپ سوم.